موضوع: ملاک حقیقت و صدق

ملاک حقیقت و صدق

سخن در بررسی ملاک حقیقت و صدق است که در معرفت شناسی، منطق و فلسفه مطرح شده است. در جلسه قبل چند مطلب در این باره بیان شد: ابتدا کاربردهای واژه حقیقت ذکر شد و بیان شد که حقیقت در بحث معرفت شناسی، به معنای مطابق بودن فکر و اندیشه و آنچه در ذهن است با عالم عین و واقعیت است. سپس کلمه صدق با حقیقت مورد مقایسه قرار گرفت و گفته شد صدق دو کاربرد دارد: صدق خبری و صدق مخبری. صدق خبری با حقیقت مترادف است (البته این به لحاظ مفهومی است اما به لحاظ مصداق، صدق اخص از حقیقت است، زیرا حقیقت هم در قضیه خبری و هم ذهنی به کار می رود اما صدق خبری مربوط به قضیه خبری است). صدق مخبری از جهت مفهوم با حقیقت متباین است. صدق مخبری آن است که خبر مطابق با اعتقاد مخبر باشد اعم از اینکه با واقع مطابق باشد یا نباشد.

مطلب دیگری که بیان شد رابطه میان حقیقت و واقعیت بود. در این باره گفته شد حقیقت دو کاربرد دارد: حقیقت وجودی و حقیقت منطقی. حقیقت وجودی مترادف با واقعیت است اما حقیقت منطقی با واقعیت مقایسه می شود و گاه با آن مطابق و گاه نیست.

رابطه حقیقت و حکم

حقیقت و مقابل آن (خطا) با حکم ذهنی چه نسبتی دارد؟ این نسبت، نسبت تلازم است، به این معنا که حکم ذهنی هر جا باشد از یکی از دو حال خارج نیست: یا حقیقت است یا خطا. بنابراین در مورد تصورات (که حکم ذهنی همراه آن نیست)، حقیقت به معنای مطابقت ذهن و عین و نیز خطا راه ندارد. محقق طوسی در «شرح اشارات» می گوید: «التصورات الساجه لاینسب الی الصواب و الخطا ما لم یقارن من»[[1]](#footnote-1): تصورهای ساده تا وقتی همراه با حکمی نباشد، به صواب و خطا نسبت داده نمی شود. ایشان این مطلب را مفصل تر در کتاب «تلخیص المحصل» آورده و گفته است: «حس فقط ادراک به آلت حسی است و حکم، تالیف بین مدرکات به واسطه حس و غیر حس است به گونه ای که بر مولف لذاته، صدق یا کذب عارض می شود و شأن حس، تالیف حکمی نیست، زیرا حس فقط ادراک به آلت است و هیچ یک از احکام محسوس نمی باشند. بنابراین آنچه محسوس است از حیث محسوس بودنش ممکن نیست که به حق و باطل، و صواب یا غلط، و یقینی و یا غیر یقینی توصیف شود، زیرا همه این اوصاف از لواحق احکام است، مگر آنکه از جانب غیر حس حکمی مقارن محسوس شود».[[2]](#footnote-2)

علامه طباطبایی در اصول فلسفه در این باره می فرماید: خطایی در حس به ما هو هو راه ندارد کما اینکه صوابی هم در آن راه ندارد. لذا هر جا بحث خطای ادراک مطرح شود، مشروط به دخالت سه امر است: اول اینکه نسبت و قیاسی در کار باشد. دوم: مقیس و مقیس علیه وحدت داشته باشند و بیگانه با هم نباشند. سوم اینکه حکم صورت گیرد. ایشان سپس می فرماید: «نظر به شرط نخستين، اگر يك صورت ادراكى را تنها و مفرد گرفته و هيچ‏گونه نسبتى به چيزى نداده و حكمى نكرديم، مانند صورت تصورى يك فرد انسان مثلًا، صواب و خطايى محقق نخواهد شد؛ و نظر به شرط دوم اگر قضيه را نسبت به چيزى كه هيچ‏گونه وحدت و مجانست با وى ندارد بدهيم چنانكه مثلًا قضيه «چهار بزرگتر از سه است» را با شيشه بريدن الماس نسبت داده و بسنجيم، پاى صواب و خطا به ميان نخواهد آمد؛ و نظر به شرط سوم اگر دو چيز قابل تطابق را گرفته ولى حكم به مطابقت نكرديم باز صواب و خطايى پيدا نخواهد شد. از اين بيان روشن مى‏شود كه در مرتبه حس (پيدايش اثر طبيعى در حاسه) خطايى نيست زيرا اين مرتبه واجد شرايط گفته شده نيست».[[3]](#footnote-3)

در سخنان برخی فلاسفه غربی نیز این مطلب بیان شده است. دکارت در این باره گفته است: صورت علمی اگر در حد ذات خود و بدون ربط و نسبت به امر دیگر ملاحظه شود، نمی تواند خطا باشد، زیرا خواه من بزی را تخیل کنم یا حیوان موهومی را در این حقیقتی که من تخیل می کنم، تفاوتی پدید نمی آید. بدین وجه فقط درباره احکام است که من باید کمال مراقبت را داشته باشم که خطا نکنم.[[4]](#footnote-4)

پل فولکیه نیز بعد از نقل سخن دکارت می گوید: صرف ادراک که به عنوان معلول بی واسطه یا امر حاصل از فکر به نظر آید نه مشتمل بر حقیقت تواند بود نه خطا، زیرا احساس های ما نه دارای حقیقت هستند و نه فاقد حقیقت، بلکه چیزی جز تاثیر محرکی نیستند و همواره آنچه باید باشند هستند. بدین جهت خطاهای حواس را خطاهای ادراک باید نامید زیرا ادراک متضمن حکم است.[[5]](#footnote-5)

سوال و جواب

با توجه به اینکه منشا خطا و صواب منطقی حکم است، سوال می شود که در علم حضوری که مشاهده مستقیم است و حکم ذهنی در آن مطرح نیست مساله چگونه است؟

در مباحث قبل که درباره علم حضوری صحبت شد، این مساله بیان شد که آیا علم حضوری خطاپذیر است یا نه؟ نظر مشهور این است که در علم حضوری خطا راه ندارد، زیرا بحث خطا جایی است که دو امر باشد و مقایسه در بین آنها صورت گیرد و مساله مطابقت و عدم مطابقت مطرح شود، در حالی که در علم حضوری اینها دخالت ندارد. در آنجا گفته شد: گاه علم حضوری مسبوق به علم حصولی است یعنی ادراکاتی در ذهن داریم و شهودی که انجام می گیرد از رهگذر این ادراکات ذهنی ما حاصل می شود مانند عینکی که بر چشم زده می شود و از وراء آن شی را می بیند. در اینجا رنگ شیشه عینک، در دیدن تصویر برای فرد تاثیر گذار است، لذا در مذاهب و مکتب های مختلف کسانی که می خواهد حقیقت متعالی را شهود کنند، یکی توحیدی و یکی ثنوی و دیگری به گونه دیگر شده است. گفته شد این مساله در کلام ابن ترکه و نیز آیت الله جوادی آملی بیان شده است. ایشان دو منشا را برای در معرض خطا قرار گرفتن کشف و شهودها بیان کرده اند و سپس راه حل خروج از آن را بیان می کند.

با توجه به آنچه بیان شد، پاسخ سوال گفته شده روشن می شود که جواب به صورت فی الجمله است نه بالجمله. ادامه بحث انشاءالله در جلسه دنبال خواهد شد.

﴿.....﴾ اللهم صل علی محمد و آل محمد

1. شرح اشارات، شیخ طوسی، ج1، ص 16 [↑](#footnote-ref-1)
2. تلخیص المحصل، شیخ طوسی، ص 12 [↑](#footnote-ref-2)
3. مجموعه آثار، ج6 (اصول فلسفه و روش رئالیسم)، ص222- 224 [↑](#footnote-ref-3)
4. تاملات در فلسفه اولی، دکارت، ترجمه دکتر احمدی، ص 65 [↑](#footnote-ref-4)
5. فلسفه عمومی، ص 344 [↑](#footnote-ref-5)